



بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با فرماندهان و مسؤولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - 26 / شهریور / 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز و جوانان نورانی و مسؤولان بلندپایه نهاد عزیز و مقدّس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ خیلی خوش آمدید. امیدوارم که خداوند متعال همیشه شما را مشمول هدایت و توفیق و عون و کمک خود قرار دهد و روزبه روز در راه اهداف عالیّه اسلام ثابت قدمتر بدارد.

این ایام، مصادف با روزهایی است که بنا به یک روایت، ایام شهادت حضرت صدیقه طاهره، فاطمه مرضیه سلام الله علیهاست. این مناسبتها اگر با چشم اعتبار نگاه شود، پر از درس است. این که گاهی ما بر روی تطبیق حوادث جاری خودمان با این مناسبتها تأکید و تکیه می‌کنیم - با این که چیز پیش بینی شده ای نیست؛ یک امر تصادفی است که حالا این اجتماع شما با این ایام مصادف می‌شود - به خاطر این است که تاریخ ما به برکت حوادث دویست و پنجاه ساله اول اسلام، پر از درس و عبرت است. اگر به چشم عبرت بین و درس گیر و درس آموز نگاه شود، برای انسانی که می‌خواهد در راه خدا - همان راهی که آن بزرگواران پیمودند - حرکت کند، یک خزانه تمام نشدنی از معارف و روحیه و درس است.

در قضیه حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها، نکات خیلی مهمی وجود دارد؛ لیکن یک نکته که با وضع شما جوانان مؤمن و انقلابی تطبیق می‌کند، این است که همه این افتخارات و کارهای بزرگ و مقامات عالی معنوی و دست نیافتنی آن انسان والا و آن زن بی نظیر تاریخ بشر و سیّد زنان عالم، و ضمناً همه آن صبرها و ایستادگیها و موقع شناسیها و کلمات پرباری که در این زمانها از ایشان صادر شده است - همه این حوادث بزرگ - در دوران کوتاه جوانی این بزرگوار افتاده است. یک وقت این قضیه را به عنوان یک موضوع مرثیه سرایی مطرح می‌کنیم و می‌گوییم که این بزرگوار سنّ کمی داشتند یا جوان بودند، که این، موضوع مصیبت خوانی و مرثیه سرایی می‌شود. یک وقت این را به عنوان یک امر قابل تدبّر و حاوی درسها می‌دانیم و با این چشم نگاه می‌کنیم؛ آن وقت اهمیت ویژه ای پیدا می‌کند.

چگونه یک انسان در دوران کوتاه زندگی، از مبدأ کودکی به بعد تا زمان شهادت - که معروف این است که آن بزرگوار هجده ساله بودند و بعضی هم تا سنّ بیست و دو و بیست و چهار سال گفته اند - این همه معارف و این همه علو مقامات معنوی را به دست آورد! این، حاکی از یک تربیت فوق العاده فوق بشری است.

آن زمان که در شعب ابي طالب همه راهبهاي عافيت بر مسلمانان و وجود مقدّس نبي اسلام صلي الله عليه وآله وسلم بسته شده بود؛ نه امکانات زیستی، نه امکانات رفاهی، نه آسودگی خاطر؛ دائم دغدغه تهاجم دشمنان، دائم خبرهای بد، صدای گریه کودکان از گرسنگی بلند، انواع ناراحتیهایی که در آن درّه خشک وجود داشت و این عدّه خانواده مسلمان برای مدّت سه سال مجبور به اقامت شده بودند - و چه سختیها کشیدند و همه این سختیها هم از مبدأ یکایک این انسانها از کوچک و بزرگ حرکت می‌کرد و روی دوش پیامبر اسلام می‌نشست. چون رهبر بود؛ چون همه به او متکی بودند، همه دردها را پیش او می‌آوردند، همه فشارها را او حس می‌کرد - در چنین وضعیت سرشار از سختی و محنت و فشار و ناراحتی ناشی از دعوت در راه خدا و صبر در راه او - اتفاقاً در همین ایام جناب ابي طالب هم از دنیا می‌رود؛ جناب خدیجه کبری هم در مدّت کوتاهی به رضوان الهی و لقاءالله می‌پیوندد و پیامبر، تنهایی تنهاست - فاطمه زهرا، این دختر چند ساله - حالا بنا به اختلاف روایات، پنج ساله، شش ساله، هفت ساله، ده ساله - تنها کسی است که پیامبر با این عظمت به او تکیه می‌کند. او مثل مادر از پدر بزرگوار خود پذیرایی می‌کند، که این قضیه «فاطمه امّ ابیها» مربوط به این جاست.

این عظمت را ببینید! یک دختر بچه کم سال، در دوران سخت ترین محنتها، به فریاد بزرگترین انسانها می‌شتابد!



شوخی نیست. همان عنصر است که در طول زمان، در دوران جوانی تا پانزده سالگی و شانزده سالگی و هجده سالگی - بالاخره تا آخر عمر کوتاه - این همه مقامات معنوی را تجربه می کند و این همه کار بزرگ انجام می دهد و این همه در تاریخ تشیع و اسلام اثر می گذارد و خورشید درخشانی می شود که تا دنیا، دنیاست، خورشید درخشان اظهر زهرای اظهر خواهد درخشید. همه این آثار، از حیات و زندگی و خصوصیات یک جوان نشأت گرفته است.

ببینید جوانی چه ظرفیتی دارد! ببینید جوانی چه شور و شوق و عظمت و گنجایشی دارد! چطور می شود در جوانی، بالاترین مقامات معنوی را طی کرد؟! یک بار دیگر در زمان ما، در همین جبهه هایی که شما آن را تجربه کردید، این اتفاق افتاد. این که امام یک وقت فرمودند «این وصیتنامه ها را بخوانید» به همین خاطر است. من چون خودم وصیتنامه ها را می خواندم - و الان هم هر وقت به دستم بیاید، می خوانم - فهمیده ام که امام چرا این نکته را فرمودند. زیرا در این وصیتنامه ها، گاهی مطالبی وجود دارد که یک دنیا عرفان حقیقی و ناب است. یعنی حتی عرفای برخوردار از علوم دینی و علوم ظاهری، که طبعاً امکان عروج و رشدشان بیشتر است و قهراً پاکیزه ترند - نه یک عارف سالکی که معرفتی از لحاظ علوم دینی ندارد - آنچه را که بعد از مثلاً چهل، پنجاه سال مجاهدت، در سن هفتاد سالگی، هشتاد سالگی احساس و درک و مشاهده می کنند، یک جوان به برکت فداکاری مخلصانه، در مدت چند ماه به دست می آورد. چیز عجیبی است! ببینید چطور نعمت الهی، بی دریغ به سمت دل‌های بااخلاص روانه می شود!

عزیزان من! اخلاص چیز خیلی مهمی است؛ اخلاص را فراموش نکنید. هر کاری می کنید، بااخلاص باشد. اخلاص، یعنی هیچ انگیزه دیگری را جز انگیزه الهی و رضای پروردگار و انجام مأموریت و مسؤولیت خدایی، وارد کار نکنید. این معنایش اخلاص است. این اخلاص، برکت عجیبی دارد؛ اثر طبیعی دارد. یکی از آثارش همین است که ناگهان یک سیر طی الارض و سمایی برای ارواح مستعد به وجود می آورد و در طول مدت کوتاهی، این جوان هجده ساله، بیست ساله سیر می کند و حرفه‌هایی می زند که انسان وقتی این حرفها را نگاه می کند، می فهمد که اینها حرف آدم معمولی نیست. نمی شود کسی که چیزی را نمی بیند، به این وضوح از آن حرف بزند.

در طول هشت سال یا بیشتر، در این جبهه های نبرد، چشمه های معرفت و بصیرت و نورانیت در دل‌های این جوانان باز شد؛ چیزها دیدند، چیزها فهمیدند، مقاماتی را طی کردند، عروج کردند و به چیزهایی رسیدند که اگر به هر سالکی که اهل علم و معرفت هم باشد، بگویند شما چنانچه بیست سال، سی سال عبادت کنید و مخلصانه کار کنید و زحمت بکشید، به این جا می رسید، با شوق و ذوق خواهد رفت. اینها به برکت اخلاص فداکارانه در دوران جوانی است. این جوانی، چنین گوهر قیمتی و چنین جواهری است؛ قدرش را بدانید.

قدر این جوانی را بدانید که صفا و نورانیت و معرفت و سلوک و عروج و خدایی شدن و همه این چیزها، در دوران جوانی آسان به دست می آید. درست مثل دستاوردهای دنیوی که در دوران جوانی آسانتر از دوران کهولت به دست می آید، مقامات معنوی نیز همین طور است. جوانی را قدر بدانید و آن را در همین راه درستی که شما در آن حرکت می کنید، مخلصانه و صادقانه به کار بیندازید.

سپاه، نهاد بسیار ارزشمندی است. من نمی خواهم بعد از این همه مطالبی که امام بزرگوار راجع به سپاه گفتند و خود ما متواضعانه عرض کرده ایم، باز راجع به سپاه مطلب بگوییم. اما بدانید که سپاه خیلی حائز اهمیت است. سپاه دارای شأن معنوی و انقلابی است؛ ولید و فرزند انقلاب است؛ تربیت شده دامن انقلاب است و به گردن انقلاب هم حق دارد؛ درعین حال رابطه متقابل است. سپاه نیروی مسلح است؛ لیکن متکی به معنویت، به معرفت، به احساس تکلیف و بدون راه دادن انگیزه های دنیایی و مادی. اینها خیلی مهم است.

شما می بینید تحلیلگران سیاسی و همینهایی که در دنیا آنها را می شناسید، می نشینند و گاهی که بناست راجع به سپاه حرف بزنند، آن طور با زبان مبالغه حرف می زنند. البته مبالغه نیست؛ بینندگان و خوانندگان و گویندگان



آنها مبالغه آمیز می پندارند. ما که از نزدیک می بینیم، می دانیم که آنچه آنها می گویند، بخشی از واقعیت است؛ یعنی در جاهایی که چشم دیدن معنویات نیست و قادر نیستند ارزشهای معنوی را ببینند، درعین حال عظمت سپاه درک می شود و برخی از این عظمتها را مشاهده می کنند. این به خاطر آن است که درخشش این نهاد و وظایف آن و کارهایی که برعهده گرفته است، زیاد است. اینها را کوچک نشمارید و دست کم نگیرید.

حفظ این نهاد مقدس خیلی باارزش است، و حفظ آن هم به این است که یکایک شما خودتان را در این صراط مستقیمی که در آن قرار گرفته اید، با مراقبت و با تقوا و پرهیزکاری حفظ کنید؛ «اتقواالله». عزیزان من! «اتقواالله».

تقوا هم معنایش این است که به طور دائم مراقب حرکات و اعمال و رفتار و گفتار خودتان باشید و خود را رها نکنید. این مراقبت، خیلی برکات دارد. همین مراقبت است که انسان را در صراط مستقیم الهی حفظ می کند. بر اثر تقواست که همه چیز به دست می آید. این مطلب، مطلب قرآنی است؛ چیزی است که اگر تحلیلگران اهل معرفت و آشنا با این مسائل بنشینند رویش مطالعه کنند، تمام آن با استدلالات عقلانی قابل تبیین است. نه این که بخواهیم یک مطلب مثلاً غیبی را همین طوری عرض کنیم؛ واقعاً قابل تبیین است. اینها در جای خود گاهی تبیین هم شده است و من حالا در آن مقام نیستم که این را بیان کنم.

تقوا مایه این است که یک فرد یا یک جامعه، در هر میدانی که وارد می شود، موفق شود. «والعاقبة للمتقين»؛ عاقبت این سیر عظیم تاریخی و جهانی، متعلق به متقین است. آخرت هم متعلق به متقین است. عاقبت همین دنیا هم متعلق به متقین است. امام اگر باتقوا نبود، در طول این مبارزه نمی توانست آن منش و شخصیتی را از خود بروز دهد که برای چنین حرکت عظیمی محور شود و کار به این جا منتهی گردد. تقوای او، او را به این جا رساند. تقوای او، او را حفظ کرد.

اگر در نظامی، مسؤولان نظام با تقوا باشند، فساد در آن نظام راه پیدا نمی کند. اگر در یک جبهه جنگ، مسؤولان و فرماندهان باتقوا باشند - یعنی همین مراقبت دائمی از خود - موجب می شود که هیچ خسارتی وارد نشود. نه این که اگر نیروها نابرابر بود، دشمن احياناً به پیشروی نائل نخواهد شد - چرا؛ خواهد شد - اما این تقوا موجب می شود که در موقع نابرابری، کاری نکنید که انسان در موقع برابری خواهد کرد. یعنی اگر غفلت نکنید، کار نابجایی سر نزنند و آن کاری را که در آن هنگام باید کرد، انجام دهید، خسارت حاصل نخواهد شد.

تقوا - این عامل عظیم - در همه میدانهای زندگی مؤثر است. شما ببینید در قرآن چقدر راجع به تقوا صحبت شده است. همه اش برای این نیست که وقتی مُردید و به آن دنیا رفتید، خدا به شما اجر خواهد داد؛ نخیر، تقوا زندگی این نشئه را اداره می کند. اداره صحیح زندگی این نشئه است که آن نشئه را می سازد. نداشتن تقوا موجب می شود که انسان دچار غفلت شود. غفلت، انسان را با مغز به زمین می زند.

امیرالمؤمنین تقوا را به اسب راهوار نجیب در اختیار تشبیه می کند که صاحبش بر آن می نشیند و آن را هدایت می کند و آن اسب هم بدون هیچ دغدغه ای، صاحب خود را به آن جایی که باید برود، می برد. آن گاه خطا را که مقابل تقواست، به اسب سرکش و نانجیب و ناهمواری تشبیه می کند که وقتی صاحبش نشست، افسار را از دست او می کند و او را به جایی می برد که نمی خواهد و اراده ندارد برود؛ مثلاً او را به زمین می کوبد.

تقوا در امور زندگی هم اثر می بخشد. در این دستگاه عظیم و در این سپاه مقدس - که به تعبیر امام رضوان الله تعالی علیه لشکر امام زمان و لشکر اسلام است - سعی کنید در تمام زوایا تقوا را زنده کنید؛ تقوا در عمل فردی، تقوا در عمل جمعی، تقوای کاری، تقوای سازمانی، تقوای سیاسی - آن جایی که جایش هست - تقوا در عمل فردی خود، در رابطه با خدا، در رابطه با انسانها، در رابطه با بیت المال و در رابطه با کار. اگر این شد، از همه آنچه که به عنوان برنامه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی از اول تا به حال ترتیب داده شده است، و نیز از آنچه که امام بزرگوار ترسیم کرده است و همه ما ملت ایران آن را پذیرفته ایم، به کوری چشم دشمن، یک سر سوزن عقب و جلو نخواهد



رفت و همان برنامه ها عیناً انجام خواهد شد.

خیال نکنید که چون دوران حیات ظاهری امام رضوان الله علیه به سرآمد، برنامه ها تغییر کرد و اوضاع طور دیگری شد. بعضی آدمهای بی خبر و غیر مطلع و یا مغرض، سعی می کنند که با تعبیرات گوناگون فاصله ایجاد کنند. یعنی این طور وانمود کنند که یک دوره، دوره امام بود و تمام شد؛ یک دوره هم دوره جاری است! یعنی دوره ها را تقسیم بندی می کنند. خیر؛ آدمها می آیند و می روند؛ مسؤولان می آیند و می روند و عوض می شوند؛ شخصیتها دگرگون می شوند؛ اما خطّ و راه انقلاب یک راه است: خطّ مستقیم و صراط مستقیم؛ همانی که انقلاب از روز اوّل در همه قضایای مهم جهانی ترسیم کرده است.

بحمدالله مسؤولان و دولتمردان و کسانی که زمام امور را در دست گرفته اند، همه مؤمن، معتقد و عاشق همین راهی هستند که به برکت رهبری امام بزرگوار پیموده شد؛ بعد از وفات ایشان هم تا امروز پیموده شده است؛ بعد از این هم ان شاءالله تا آخر پیموده خواهد شد. به برکت تقوا، شما در تمام اینها موفق خواهید شد. آنچه که امروز همه عوامل فعاله این نظام مقدّس را قدرت و اقتدار می بخشد، تقواست.

بددلی و بیمار دلی دشمنان ما، تهمتهایی را متوجه جمهوری اسلامی می کند، یا گمانهایی را می زند. خودش می بُرد و خودش می دوزند: ایران دنبال سلاح اتمی است! ایران دنبال سلاح شیمیایی است! امریکاییها از این حرفها آن قدر تکرار کرده اند که دیگر از ارزش و اعتبار افتاده است! از اوّل هم اعتباری نداشت؛ اما از بس تکرار کرده اند، دیگر همه گوشها از شنیدن این حرفهای تکراری نفرت می کنند. حرف دیگری که ندارند بزنند؛ اما برای این که بتوانند در داخل کشور خودش یک مقدار افکار عمومی را متوجه تحرّکات بین المللی خودش بکنند و ناکامیهای گوناگونشان را در قضیه فلسطین و جاهای دیگر بیوشانند، مجبورند هر گاهی یک بار، اسم جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را بیاورند و چیزی بگویند! آن قدر هم تکرار کرده اند که دیگر همه این حرفها از چشم افتاده و نفرت آور شده است. آنها اتهاماتی را وارد می کنند؛ ولی اقتدار جمهوری اسلامی به موشک بالستیک و قاره پیما و موشکهای دوربرد و اتمی نیست. اگر اینها مایه اقتدار حقیقی بود، باید آنهايي که سالهاست این سلاحها را دارند، امروز همه خواسته های خودش را در دنیا تحقق بخشیده باشند؛ چرا نمی توانند تحقق ببخشند؟ چرا امریکا برخلاف میل خودش، در اغلب مسائل جهانی که دخالت کرده، ناکام شده است؟ چرا در قضیه فلسطین نتوانستند آن کاری را که می خواستند - خیانت به ملت فلسطین - انجام دهند؟ چرا ناکام شدند؟ چرا نتوانستند بیداری اسلامی را که این قدر از آن می ترسند، در کشورهای اسلامی از بین ببرند و سرکوب کنند؟ چرا نتوانستند جمهوری اسلامی را از رشد الهی خود باز بدارند و آن را متوقف کنند؟ چرا نتوانستند علی رغم این همه تبلیغاتی که دارند و این همه پولی که خرج می کنند، سُمعه جمهوری اسلامی را در دنیا خراب کنند؟ چرا همین الان اگر مسؤولان و رئیس جمهور کشور ما، به هر یک از کشورهای اسلامی مسافرت کنند، ملتها چنان استقبال و اظهار علاقه ای خواهند کرد که نسبت به هیچ مسؤولی از کشور دیگری نخواهند کرد؟ چرا این قدر ملتها، جمهوری اسلامی و مسؤولان آن را دوست می دارند و رژیم امریکا علی رغم این همه خرجی که کرده و تبلیغاتی که انجام داده، نتوانسته است این محبت را از بین ببرد؟ چرا اینها ناکام می شوند؟ اگر بمب اتم و موشک اتمی و انواع سلاحهای مدرن و فوق مدرن و هواپیماهای دور پرواز و سایر تجهیزات نظامی برای کامیابی و اقتدار حقیقی کافی بود، امروز باید امریکا همه مقاصد خودش را عملی کرده باشد. چرا نمی تواند عملی کند؟ پیداست که در عالم تکوین، در عالم طبیعت، در خلق الله و در فطرتی که خدا آفریده است، عامل مؤثر اینها نیست؛ لذا قدرتهای مادی هر چه انجام دهند، در نهایت ناکامند؛ «فکدکیدک واسع سعیک».

بینید زینب کبری سلام الله علیها دختر همین فاطمه زهرا سلام الله علیها، به مقتدرترین سلاطین زمان خودش، در وقتی که اسیر در دست آن سلطان ظالم و سقاک است، می گوید: هر کاری می توانی بکنی، بکن؛ اما نخواهی توانست ما را از صحنه تاریخ بیرون ببری و راهمان را محو و پاک کنی تا بشریت نتواند این راه را برود. اگر اقتدار مادی



می توانست، این کار را می کرد؛ آنها هم می کردند، اینها هم می کردند. امروز سردمداران رژیم اشغالگر که کشور اسلامی فلسطین را اشغال کرده اند و حامیان امریکاییشان که به اعتقاد من بسیار سفاهت آمیز و بی قید و شرط از آنها حمایت می کنند - بالاخره در عالم دیپلماسی و در عالم سیاست، طرفداری دولتی از دولت یا از کسانی، نظایر دارد؛ اما دولتی مثل امریکا، این طور در خدمت اهداف ریز و درشت دولت صهیونیستی قرار گیرد، واقعاً صحنه تماشایی عجیبی است! - سعیشان این است که اسم فلسطین را از تاریخ و از حافظه مردم پاک کنند، تا اصلاً چیزی به نام فلسطین در ذهن مردم باقی نماند. آیا تا به حال توانسته اند؟ از آن سالی که فلسطین اشغالی در سال هزار و نهصد و چهل و هفت، چهل و هشت تصرف کامل شد و دولت صهیونیستی بر سر کار آمد، تا امروز درست پنجاه سال است. آیا در این پنجاه سال توانسته اند این کار را بکنند؟ نه. تا پنجاه سال دیگر، تا صد سال دیگر هم نخواهند توانست. اینها نخواهند توانست نام فلسطین را محو کنند. خودشان از صحنه روزگار و بلکه از حافظه تاریخ محو خواهند شد؛ اما فلسطین و ملت فلسطین خواهد ماند. اینها خواب خوش دیدند؛ خیال می کنند که فلسطین و ملت فلسطین از بین خواهد رفت. خیر؛ ملت فلسطین خواهد ماند، فلسطین هم خواهد ماند، پرچم فلسطین هم به فضل الهی و به همت جوانان مسلمان فلسطین و لبنان به اهتزاز در خواهد آمد. ببینید جوانان فلسطین چگونه مؤمنانه می جنگند؛ این جوانان لبنان چطور می جنگند؛ این حزب الله لبنان چطور نه فقط برای مقاومت های اسلامی، بلکه برای دولتهای عرب افتخار می آفرینند! این، به برکت همان نیروی معنوی است. چیز دیگری وجود دارد، که منشأ قدرت جمهوری اسلامی هم آن است و آن عبارت است از تقوا، پرهیزکاری، اتکا به خدا، راه خدا را مصرانه و مخلصانه و بی قید و شرط طی کردن. راه خدا، راه پُررهروی است. در طول تاریخ، خیلی از این راه رفتند. البته سختیهایی هم دارد؛ اما این طور هم نیست که همه اش سختی باشد. راه خدا، راه افتخار و راه عزت است. اگر این راه درست پیموده شود، راه آسایش انسانهاست. ملتها در سایه پیمودن راه خداست که به رفاه و امنیت و آرامش و آگاهی و معرفت می رسند. بدبختی مردم دنیا به خاطر پیموده نشدن راه خدا و به خاطر راه طواغیت است. در خبرها می گفتند بیست میلیون کودک بی پدر و مادر یا شبیه بی پدر و مادر آواره ی بدبخت و نیز صدها میلیون گرسنه در دنیا هست. طاغوتها هستند که انسانها را این طور دچار چنین بدبختیهایی می کنند. راه خدا، راه عزت، کرامت، آسایش زندگی و پرورش خوب نفوس طیبه است. این، راه خداست.

البته برای این که این راه تثبیت شود، مردان حق و گروهی از مردم بایستی مقداری سختیها را به خودشان تحمیل کنند. شما سرداران و دلاوران سپاهی، از جمله آن گروه هستید که باید مقداری بر خودتان مشاق این راه را تحمیل کنید و با قدرت بایستید. البته خدای متعال هم کمک خواهد کرد: «و من یتق الله يجعل له مخرجاً»؛ سختی هم ادامه پیدا نمی کند. این راه وقتی که با این دقت ادامه پیدا کرد، ان شاء الله خدای متعال هم درهای فرج را، هم بر روی ملت، هم بر روی همه ملت های مظلوم و مستضعف و هم بر روی کسانی که در این راه مبارزه و کار می کنند، خواهد گشود.

امیدواریم ان شاء الله این وضعیت جدیدی هم که در سپاه پیش آمد، وضعیت مبارکی برای سپاه باشد و همه ان شاء الله بتوانند وظایفشان را به بهترین وجهی انجام دهند.
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته